



در سوگ بزرگ مردی که سرش در زبان شناسی بود و دلش در ادبیات می تپید

نرگس انتخابی

زنده که بودم
هراسِ مرگ و امیدِ راحتم بود و
خوابِ راحت نه

حالا
همه راحتم
همه خواب
بی منتِ هیچ امید و
هراسِ مرگی

ع.م. حق شناس

روز جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹ علی محمد حق شناس، بزرگ مردی که سرش در زبان شناسی بود و دلش در ادبیات می تپید، از میان ما رفت تا در دل طبیعت کلاردشت آرام گیرد.

علی محمد حق شناس در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ در شهر جهرم در استان فارس دیده به جهان گشود. پدرش تاجر بود و مادرش از خانواده‌ای باغ‌دار. بیشترین تأثیر را در تکوین شخصیتش عموی روحانی‌اش، آقا سید ابراهیم حق شناس، داشت

به طوری که خودش معتقد بود اگر در زندگی سمت و سوی درستی را دنبال کرده از برکت راهنمایی‌های او بوده است. تا پایان سیکل اول را در جهرم درس خوانده بود و بعد به شیراز رفته بود که دیپلم ادبی بگیرد. می‌گفت خانواده‌اش، به خصوص پدرش، مُصِر بود که ادبیات نخواند و می‌گفتند: اگر ادبیات بخوانی شاعر می‌شوی و دیوانه می‌شوی و مردم را هم دیوانه می‌کنی. تأسف می‌خورد که نگرش جامعه به رشته‌های علوم انسانی این چنین است و به شوخی می‌گفت: مردم را دیوانه نکردم، خودم هم ظاهراً بودم، دیگر شدن نداشت! در سال ۱۳۳۹ به تهران آمد و، به رغم مخالفت خانواده، از دانشسرای عالی لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. همیشه از استادان بزرگوارش، ذبیح‌الله صفا، بدیع‌الزمان فروزانفر، سید ضیاء‌الدین سجّادی، قاسم توپسرکانی، امیرحسین آریان‌پور، و محمدجعفر محجوب به نیکی یاد می‌کرد و خوبی‌های یک‌یکشان را برمی‌شمرد. در دانشسرای عالی شاگرد اول و با بورس تحصیلی راهی انگلستان شد که روان‌شناسی بخواند چون، به قول خودش، در آن روزها خیلی باب بود؛ اما از دانشگاه لندن و مدرسه مطالعات افریقایی و آسیائی، که همان مرکز زبان‌شناسی فرث یا مرکز زبان‌شناسی انگلیسی بود، سر درآورد. چهار سال با بورس تحصیلی و چهار سال با کار دانشجویی در انگلستان ماند و درجه دکتری‌اش را در زبان‌شناسی با رساله‌ای درباره آواشناسی زبان فارسی گرفت. در انگلستان، با همان شور و شوق، مطالعات ادبی خود را ادامه داد و با ادبیات انگلیسی محشور شد. در سال ۱۳۵۳، با همسری ایرلندی به ایران بازگشت. ابتدا در گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ملی (شهید بهشتی فعلی) مشغول به کار شد و، در سال ۱۳۵۵، به گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران انتقال یافت. مدتی مدیر گروه زبان‌شناسی بود. به عنوان چهره ماندگار زبان‌شناسی انتخاب شد. تا سال ۱۳۸۴، که، در آن، با سمت استادی بازنشسته شد، در دانشگاه تهران ماند. با مراکز علمی - پژوهشی دیگر از جمله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه آزاد اسلامی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واحد پژوهش نشر فرهنگ معاصر، دفتر تدوین کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، انجمن زبان‌شناسی ایران، و انجمن علمی نقد ادبی ایران، که خود بنیان‌گذارش بود، همکاری مستمر داشت.

حق‌شناس، در طول حیات علمی و فرهنگی خود، آثار ماندگاری به جای گذاشت که بسیاری از آنها به عنوان کتاب درسی انتخاب شدند و شرح آنها در زیر می‌آید: آواشناسی، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶؛ بازگشت و دیالکتیک، انتشارات آگاه، ۱۳۵۸؛ پند و داستان‌یاب، همکاری جامی شکیبی و بهرام معزی قاجار، انتشارات ییل، ۱۳۶۶؛ بودگانی‌ها (مجموعه اشعار)، نشر پارس، ۱۳۶۸؛ رمان به روایت رمان‌نویسان، میریام آلکوت، نشر مرکز، ۱۳۷۰؛ تاریخ مختصر زبان‌شناسی، رابرت هنری رویترز، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۰؛ مقالات ادبی، زبان‌شناختی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۰؛ تولستوی، هنری گیفورد، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۱؛ بودا، مایکل گریدرز، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۲؛ سرواوتس، پیتر ادوارد راسل، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳؛ وطن فروش، ویلیام سامرست موآم، نشر مرکز، ۱۳۷۴؛ زبان، ادوارد سایپر، انتشارات سروش، ۱۳۷۶؛ بودن در شعر و آئینه (مجموعه اشعار)، انتشارات توپیا، ۱۳۷۷؛ زبان، لئونارد بلومفیلد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹؛ فرهنگ هزاره (انگلیسی - فارسی)، با همکاری حسین سامعی و نرگس انتخابی، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۹ (برگزیده جایزه کتاب سال ۱۳۸۰)؛ زبان فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، انتشارات آگه، ۱۳۸۲؛ مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب، پیتر سورن، انتشارات سمت، ۱۳۸۷؛ تاریخ زبان‌شناسی، پیتر سورن، انتشارات سمت، ۱۳۸۸ (برگزیده جایزه کتاب سال ۱۳۸۸).

علاوه بر این، حق‌شناس مؤلف مقالات بخش زبان‌شناسی کتاب‌های زبان فارسی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی وزارت آموزش و پرورش بود و مقالات بسیار دیگری در مجلات علمی و ادبی نوشته بود. او معتقد بود، برای آنکه درخت دانش در این مرز و بوم ریشه بدواند و بومی شود، باید امهات کتب به فارسی ترجمه شوند و نه شاخه‌های منقطع دانش؛ و خود، برای تحقق این آرزو، آستین بالا زده بود و آثار کلاسیکی را به فارسی برگردانده بود.

امروز که زندگی او را مرور می‌کنیم، با چهره‌های گوناگونی از او روبه‌رو می‌شویم: یکی او را فرهنگ‌نگاری صاحب‌سبک می‌خواند و یکی او را زبان‌شناسی بی‌همتا؛ یکی او را مترجمی زبردست می‌داند و دیگری ادیبی خوش‌ذوق؛ یکی او را منتقد ادبی خوش‌فکر می‌خواند و دیگری شاعری از اهالی امروز؛ و من، هرچه به این جنبه‌های گوناگون شخصیت او می‌اندیشم و او را به خاطر می‌آورم و خاطرات بیست و چند سال

آشنایی و همکاری با او را دوره می‌کنم، بیشتر به یاد شعر مولانا می‌افتم که
هر کسی از ظنّ خود شد یارِ من از درونِ من نجست اسرارِ من
آنچه مسلّم است حق شناس تمام اینها بود و جمع این همه دانش و ظرافت و عاطفه و
معرفت و خرد از او شخصیتی شاخص ساخته بود. اما پیش از همه اینها و بیش از همه
اینها، شاید مهم‌ترین وجه شخصیتی او معلّم بودنش بود و معلّم در نظر او فضا ساز بود –
فضایی فرهنگی که دانشجو در آن خود را پیدا کند، رشد کند، بیابد، و در فضایی که او
ساخته بود و تداوم وجودش بود بتواند همان خواسته‌ها و تمناها را دنبال کند. فضایی
فرهنگی که او می‌ساخت منحصر به کلاس‌های دانشگاه نبود: در محیط کار و در دوستی
هم، دانشگاهی واقعی بود؛ سعه صدر داشت و روادار بود؛ حاضر بود حرف‌های همه را
بشنود؛ شوخ طبع و خوش رو بود و با همه رفتاری درخور و بایسته داشت و همیشه
حرفی تازه داشت که مخاطب را به فکر وامی‌داشت و به چالش می‌کشید. کسانی که
در فضای فرهنگی حق شناس رشد کردند کهن‌الگوی دانش و معرفت را در وجود او
یافتند و، به پاس دینی که به او دارند، امیدوارند که بتوانند تداوم بخش آتشی باشند که
در دل او بود. با حضور کتاب‌های گوناگونی که او تألیف و ترجمه کرده و با حضور فرهنگ
هزاده روی میز کار مترجمان و دانشجویان و با حضور پویندگان فضای فرهنگی او،
بر این باوریم که تنها پیکر بی جان او بود که به طبیعت بازگشت و جان وجودش و آتش
درویش و یادش در دل‌هایمان زنده و جاودانه است. از زبان شیخ اجلّ حرف دلِ دوستان
و دست‌آراش را می‌گوییم: حق شناس عزیز،

جز نقش تو نیست در ضمیرم جز نام تو نیست بر زبانم
گر تلخ کنی به دوریم عیش یادت چو شکر کند دهانم.

